

کلام مرحوم اصفهانی در رد مرحوم آخوند خراسانی:

مرحوم اصفهانی بر هر دو فرضی که مرحوم آخوند تصویر کرده بودند، اشکال کرده است:

➤ اشکال اول مرحوم اصفهانی:

«قوله [قدس سره]: [إن الأمر الأوّلی إن كان يسقط بمجرد موافقته... الخ]. لنا الالتزام بهذا الشق، و لكن نقول: بأن موافقة

الأول ليست علة تامة لحصول الغرض، بل يمكن إعادة المأتی به لتحصيل الغرض المترتب على الفعل بداعي الأمر.

توضیحه: أن ذات الصلاة- مثلاً- لها مصلحة ملزمة و الصلاة المأتی بها بداعي أمرها لها مصلحة ملزمة اخرى، أو

تلك المصلحة بنحو أوفی بحيث تكون بعدها لازمة الاستيفاء. و سيجيء- إن شاء الله- في المباحث الآتية: أن

الامتثال ليس عنده (قدس سره) علة تامة لحصول الغرض كي لا تمكن الإعادة و تبديل الامتثال بامتثال آخر، غاية

الأمر أن تبديل الامتثال ربما يكون لتحصيل غرض أوفی فيندب الإعادة، و اخرى يكون لتحصيل المصلحة الملزمة

القائمة بالمأتی به بداعي الامتثال فتجب الإعادة. فموافقة الأمر الأول قابلة لاسقاط الأمر لو اقتصر عليه، لكن حيث

إن المصلحة القائمة بالمأتی به بداعي الامتثال لازمة الاستيفاء، و كانت قابلة للاستيفاء لبقاء الأول على حاله حيث

لم يكن موافقته علة تامة لسقوطه، فلذا يجب إعادة المأتی به بداعي الأمر الأوّل فيحصل الغرضان فتدبر جيداً.

و أمّا توهم: أنه يسقط الأمر الأول، و كذا الثاني، لكنه حيث إن الغرض باق، فيحدث أمران آخران إلى أن يحصل

الغرض، و إلّا فبقاء الأمر الأوّل بعد حصول متعلقه طلب الحاصل.»^۱

توضیح :

۱. ما ملتزم می شویم به اینکه با اتيان «صلوة بی قصد امر»، امر اول (امر به صلوة مجرد) ساقط شده است ولی

می گوئیم:

۲. موافقت امر اول، غرض مولا را صد در صد تأمین نمی کند و باید دوباره صلوة را با قصد امر به جای آورد

تا غرض به طور کامل تحصیل شود.

۳. توضیح مطلب آنکه: اگر گفتیم صلوة به تنهایی مصلحت ملزمه دارد و صلوة با قصد امر هم مصلحت ملزمه

دیگری دارد و یا گفتیم صلوة با قصد امر مصلحت بیشتری دارد اگر چه ملزمه نیست.

۴. [و در باب اجزاء خواهیم گفت] که امتثال، علت تامة حصول غرض نیست [مثلاً شارع می گوید آب بیاور و

شما می آورید (امتثال) ولی قبل از اینکه او بیاشامد آن را عوض می کنید (تبدیل امتثال).]

۵. البته گاه تبدیل امتثال برای حصول غرض غیر ملزمه است در این صورت تبدیل امتثال مستحب است و گاه

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية؛ ج ۱؛ ص ۳۳۲



برای تحصیل غرض ملزومه است و در این صورت، تبدیل امتثال واجب است.

۶. پس: اگر مصلحت زائده لازم الاستیفاء نبود، نماز بی قصد قربت، امر اول را ساقط می‌کرد ولی اگر مصلحت زائده لازم الاستیفاء باشد (مصلحت موجود در صلوة + قصد امر) و قابل استیفاء هم باشد (که هست چراکه امتثال، علت تامه سقوط امر اول نیست)، باید دوباره امر اول را به نحو کامل استیفاء کرد.

۷. [پس: با اتیان «صلوة مجرد»، مصلحت اولیه حاصل می‌شود و این امتثال امر اول است ولی امر اول ساقط نمی‌شود چراکه باید امتثال را تبدیل به امتثال اتم کند].

۸. إن قلت: با امتثال امر اول، امر اول ساقط می‌شود و امر دوم هم ساقط می‌شود [چراکه موضوع آن یعنی صلوة منتفی شده است] ولی چون غرض باقی است، دو امر دیگر حادث می‌شود؛ چراکه اگر امر اول باقی مانده باشد، لازم می‌آید متعلق آن (صلوة) حاصل شده باشد ولی امر به آن باقی باشد و این طلب حاصل است.

۹. قلت: اگر غرض، علت تامه پیدایش امر است در این صورت اگر غرض تأمین نشده و هنوز باقی است، معلول یعنی امر اول هم باقی است و اگر علت تامه نیست، نمی‌تواند باعث پیدایش مجدد امر شود. اما طلب حاصل نیست چراکه آنچه متعلق بوده است آن نیست که در خارج موجود شده بود (چراکه غرض علت تعلق حکم به موضوع است و غرض معلوم می‌کند که چه چیزی موضوع است) ما می‌گوییم:

۱) آنچه ایشان نتیجه گرفتند «عدم سقوط امر اول به امتثال صلوة مجرد» است، و این خلاف شق اول مرحوم آخوند است چراکه مرحوم آخوند در این شق، امر اول را ساقط شده تصویر کردند.^۱ به عبارت دیگر عبارت «فموافقة الأمر الأول قابلة لاسقاط الأمر لو اقتصر عليه» با آنچه ایشان در «فمندفع» آورده است ناسازگار است چراکه طبق نظر ایشان، حتی اگر عبد بر امر اول اقتصر کند، امر اول ساقط نمی‌شود.

۲) اما سوال دیگر از مرحوم اصفهانی آن است که: از کجا می‌گویند «صلوة مجرد از قصد امر» دارای مصلحت است؟ در حالیکه آنچه در تعبدی‌ها مفروض است آن است که مصلحت تنها و تنها در صلوة مقید به قصد امتثال است.

۱. ایضاً ن ک: منتهی الاصول، ج ۱ ص ۴۴۴

